

علیرضا خان عضدالملک و وقایع بعد از فتح تهران

دکتر رامین یلفانی*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۱۳

چکیده

در این مقاله، نقش علیرضا خان عضدالملک در یک سال و اندی پس از فتح تهران بررسی می‌شود. از آن جا که این شخصیت، از رجال قدیمی دربار قاجار به شمار می‌رفت و از زمان ناصرالدین شاه دارای مناصب و مقامات متعدد بود، چرخش سیاسی و همکاری و نزدیک شدن وی به رهبران آزادیخواه نهضت مشروطه، جالب توجه است. این چرخش، باعث شد تا اغلب رهبران مشروطه‌خواه با هر نوع گرایش فکری، وی را به یکی از مهم‌ترین مناصب آن دوران (نیابت سلطنت) انتخاب کنند. نتیجه گرفته می‌شود شخصیت معتدل و روحیه کدخدامنشانه او، نقش اساسی در اتفاق نظر همه جناح‌های مشروطیت نسبت به وی داشته با اینکه درک کافی از موقعیت سیاسی داخلی و خارجی ایران نداشته است.

کلید واژه‌ها:

مشروطیت / فتح تهران / عضدالملک، علیرضا، ۱۲۶۳-۱۳۲۸ ق / شخصیت / رهبران سیاسی / قاجاریه / احمد قاجار، شاه ایران، ۱۲۷۵ - ۱۳۰۸ ق. / نیابت سلطنت

مقدمه

در این مقاله، نقش یکی از رجال متنفذ طایفه قاجار - که از دوران ناصرالدین شاه در متن حکومت قاجار جایگاه بزرگی داشته است - بررسی می‌شود. نکته برجسته این‌که، وقوع انقلاب مشروطیت و تحول عمده آن یعنی فتح تهران به دست انقلابیون و برکناری محمدعلی شاه، نه تنها خللی در شأن و جایگاه بسیاری از رجال عصر استبداد وارد نکرد، بلکه همچنان صاحب مقامات و مناصب دربار و دولت پس از انقلاب بودند. این، یکی از ویژگی‌های انقلاب مشروطیت ایران بود و همین ویژگی سبب شد تا برخی از محققان، آن را انقلاب خوانین و اربابان بزرگ علیه حکومت مرکزی بنامند. یکی از این افراد، علیرضا خان عضدالملک بود که از غلام بچگی تا نیابت سلطنت را در اریکه پادشاهی قاجار پیمود. این شخصیت عامی و کم‌سواد، تنها به علت دارا بودن منصب ریاست ایل قاجار، در دشوارترین مقطع انقلاب مشروطه، به منصب نیابت سلطنت احمدشاه قاجار رسید.

علیرضا خان عضدالملک قبل از وقوع فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان

علیرضا خان قوانلو متولد ۱۲۶۳ق.، پسردهانی ناصرالدین شاه بود. او، از ۷ تا ۱۹ سالگی به عنوان غلام‌بچه در حرمسرای شاه مشغول خدمت بود. پس از آن، به عنوان «پیشخدمت» به رتبه بالاترین نایل شد و در سفرهای داخلی ناصرالدین شاه مانند سفر سال ۱۲۸۲ق. به مازندران و ۱۲۸۸ق. به عتبات عالیات، در منصب مذکور بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، *مرآت‌البلدان*، ج ۱، صص ۲۶۲ و ۴۰۴)

ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۸۴ق. مأموریت حمل خشت‌های طلا را از ایران برای مطلا کردن گنبدهای منور کاظمین و سامرا، به عهده علیرضا خان گذارد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، *مرآت‌البلدان*، ج ۳، ص ۱۵۶۱؛ شیبانی، ۱۳۶۶، ص ۱۵۰)

به سال ۱۲۸۵ق. او شاید به پاس مأموریت عراق

عرب، لقب عضدالملک را همراه با منصب «خازنی مهر سلطنتی» دریافت کرد و این، به معنی آن بود که نامه‌ها و فرمان‌های شاه را از آن پس او می‌بایست ممهور و ارسال می‌کرد. (اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۰۳)

در سال ۱۲۸۸ق. عضدالملک، فرمان حکومت مازندران را دریافت کرد که یک سال دوام یافت. (اعتمادالسلطنه، *المآثر والآثار*، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۰) او از همان سال، منصب خوانسالاری دربار را هم به عهده گرفت (اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۴۲) و همچنین از همراهان شاه در سفر اول فرنگ به شمار می‌آید. پس از این سفر، عضدالملک در صف مخالفان میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) قرار گرفت. (احتشام‌السلطنه، ۱۳۷۶، ص ۴۰)

پس از سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا، عضدالملک منصب ایلخانی قاجار را هم علاوه بر مناصب قبلی دارا شد که البته این مقام، مسئولیت بزرگی بود و او، تا دم مرگ، ایلخان قاجار شناخته می‌شد. در سال ۱۲۹۲ق. علیرضا خان عضدالملک به وزارت عدلیه انتخاب شد. (اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۵۸)

همچنین بار دیگر طی سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۴ق. به حکومت مازندران منصوب شد. به نظر می‌رسد با توجه به ایلخان بودن عضدالملک و این‌که خاستگاه قاجارها، شرق مازندران یعنی استرآباد بوده است، دلیل ناصرالدین شاه برای دادن حکومت آن ولایت به وی بهتر دانسته می‌شود.

علاقه ناصرالدین به پسردهانی خود، سبب شد تا بار دیگر عضدالملک جزو ملتزمان رکاب در سفر دوم شاه به فرنگستان باشد. همچنین، گهگاه شاه اراضی و املاک مرغوبی حتا از خالصجات خود به عضدالملک می‌بخشید یا می‌فروخت که این موضوع نیز ناشی از همان علاقه و دوستی شاه نسبت به او بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، *خاطرات*، ص ۳۰۳)

در سال ۱۳۰۴ق. عضدالملک بار دیگر به وزارت عدلیه

منسوب شد (شیبانی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۷) و تا سال ۱۳۰۶ ق. آن را اداره کرد. (ملک‌آرا، ۱۳۵۵، ص ۱۷۲) در واقعه رژی (امتیاز تنباکو)، علیرضا خان عضدالملک، از آن جا که از درباریان مورد احترام در میان علمای مذهبی بود، به عنوان نماینده ناصرالدین شاه مأمور مذاکره با میرزای آشتیانی شد تا علما را از قصه مهاجرت از تهران، در اعتراض به سرکوب شورش مردم علیه امتیاز رژی بازدارد. (کربلائی، ۱۳۶۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹) نتیجه این اقدام، تا حدی آرام شدن اوضاع بود. البته این نقش را عضدالملک به میل خود ایفا نکرد، بلکه جایگاه شخصیتی و میزان نفوذ او در هر دو جناح دستگاه حکومتی و مذهبی باعث شد تا نقشی متعادل کننده داشته باشد؛ نقشی که در جریان انقلاب مشروطه بار دیگر از او سرزد.

در دوران سلطنت مظفرالدین شاه، علیرضا خان عضدالملک، همچنان ایلیخان قاجار بود؛ تا این که از اوایل ۱۳۲۴ ق. فریادهای آزادیخواهی و عدالتخواهی در ایران بلند شد. جالب آن که این رجل قدیمی قاجار - که پیش تر عمر خود را در دوران استبداد گذرانده و پرورده آن عصر بود - از همان ابتدای نهضت مشروطه، مورد تکریم و احترام سران آزادیخواه قرار داشت.

از طرفی، این درباری کهن نیز به خوبی دریافته بود که اوضاع روزگار در حال دگرگون شدن است و صحبت‌های تازه، حتا در دربار و دولت هم رواج یافته بود و فریاد علیه حکومت، روز به روز تشدید می‌یافت و شاید دریافته بود که با نزدیک کردن خود به آن جریان، با وجود خطراتش، دوام و بقای خویش را در آینده تضمین خواهد کرد. این شیوه نگرش از یک رجل قاجاری دارای سواد اندک در مسائل سیاسی و اجتماعی، جالب بود.

موقعیت عضدالملک در نقش ایلیخان قاجار و نیز اعتدال شخصیتش، باعث شد تا هم اردوی استبداد و هم طرفداران عدالتخانه، سعی در نزدیک کردن او به خود داشته باشند. در واقعه مهاجرت علما از تهران به قم، مظفرالدین شاه از همین موقعیت عضدالملک استفاده کرد و با اعزام او به

قم، زمینه بازگشت محترمانه آنان را به تهران و پذیرش درخواست‌های تاریخ‌ساز رهبران آزادیخواه را فراهم کرد. پس از به تخت نشستن محمدعلی شاه، کشاکش میان دولت و دربار قاجار و مشروطه‌خواهان به سرعت به اوج رسید و عضدالملک، همچنان از معدود چهره‌هائی بود که با رفتار کدخدانسانه و میانجیگری، در راستای حل و فصل کدورت‌ها و اختلافات شدید طرفین کوشید. اما حوادثی چون سوءقصد به محمدعلی شاه در ۲۵ محرم ۱۳۲۶، جای آشتی و مدارا نگذاشت و از آن پس، ظاهراً خود عضدالملک نیز خواه ناخواه به اردوی مخالفان استبداد نزدیک‌تر شد.

واقعه بست نشستن رجال و رهبران آزادیخواه در منزل عضدالملک در ربیع‌الثانی ۱۳۲۶، سبب معزز شدن او در میان مشروطه‌خواهان شد و دشمنی شاه را با وی برانگیخت. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۴۴؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۲۰۶۹ و ۲۰۷۰ و ۲۰۷۳) رفتن قهرآمیز محمدعلی شاه به باغشاه و تمهیدات دولت استبداد برای برخورد شدید با مجلسیان و آزادیخواهان، سبب رفتن عده‌ای از بزرگان به نزد شاه برای برقراری آشتی بود و عضدالملک نیز از اعضای این هیئت به شمار می‌آمد. پس از دیداری سرد با شاه، از خروج سه تن از آنان (جلال‌الدوله، علاءالدوله و سردار منصور) جلوگیری شد اما بقیه خارج شدند.

در این میان اقدام شجاعانه عضدالملک، این بود که بدون آن سه تن از باغ شاه خارج نخواهد شد و در همان محل باقی ماند تا آن که با اصرار بیش از حد شاهزادگان و درباریان، سرانجام او را به زور از آن محل بیرون بردند. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۲۰۸۹ و ۲۰۹۰)

بعد از آن ماجرا، عضدالملک به حالت قهر، در املاک خود در شرق تهران اقامت گزید. اما نتیجه این واقعه، آن بود که عضدالملک از آن پس، رسماً در اردوی مشروطه‌خواهان جای گرفت و جایگاه و مقام او پس از فتح تهران مؤید این گفته است. محمدعلی شاه نیز بعد از

آن وقایع، ایلیخان قاجار را در اردوی مخالفان خود قرار داد و از او به عنوان یکی از سران فتنه‌جو یاد می‌کرد.

عضدالملک و وقایع بعد از فتح تهران

از حدود سال ۱۳۲۴ ق. به بعد، عضدالملک به رهبران مشروطه نزدیک‌تر شد. همچنین، وجاهت‌ش در دربار و در میان رجال سیاسی آن روز، موجب انتخاب او به مقام نیابت سلطنت در روز ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ گردید.

اما این کهنه‌رجل دربار ایران، به‌رغم حضور طولانی در دولت و محافل آن، سواد مطلوبی در زمینه مسائل و موضوعات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران - که در حال تغییر بود - نداشت؛ با این حال تغییرات امور سیاسی را زودتر از بسیاری از افراد عالی‌رتبه دربار و دولت قاجار دریافت و البته قصد او به هیچ‌وجه تعارض با شاه و دولت نبود. اما جریان حوادث، او را به وادی مشروطه‌خواهان رهنمون کرد.

به هر روی، انتخاب شدن او به مقام نیابت سلطنت، عمدتاً با همت و حمایت همان درباریان قدیم بود که در دولت جدید مشروطه صاحب مناصب جدید شدند و همچنین خوانین بزرگ مشروطه‌خواه (تقی‌زاده، ۱۳۶۲، ص ۱۵۲)؛ اما اکنون با ناباوری تمام شاهد اعدام یک مجتهد بود.

خانواده شیخ، به عضدالملک خبر دادند که نظمیۀ جنازه را به آن‌ها تحویل نمی‌دهد. عضدالملک، نماینده‌ای نزد پیرم خان فرستاد تا جنازه را تحویل خانواده شیخ بدهند و با نظارت همان نماینده، مراسم کفن و دفن انجام شد. عضدالملک نایب‌السلطنه، همچنین دستور داد تا شیخ مهدی پسر شیخ فضل‌الله را دیگر به دربار راه ندهند و حتا مأمورانی برای حفاظت از اهل آن خانه گسیل کرد تا شیخ مهدی از آن‌جا دور باشد و با آن‌ها مراوده‌ای نداشته باشد. (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۳۰۷-۳۱۲)

عضدالملک نایب‌السلطنه، چندی پس از فتح تهران، با اختلافات شدید سران فاتح تهران روبه‌رو شد. ضدیت و دودستگی میان رهبران مشروطه‌طلب، آن‌ها

را به «انقلابیون» و «اعتدالیون» تقسیم کرده بود. ریاست‌الوزرائی دولت مشروطه با محدودی خان تنکابنی (سپهدار) بود. این بزرگ مالک منطقه تنکابن - که از مقامات دولت قبل از مشروطه بود و اینک از دولتمردان حکومت جدید شمرده می‌شد - از تصدیگری برخی سران تندرو انقلاب بر پاره‌ای از منصب‌ها، به‌شدت گله‌مند بود. او، در درخواستی از عضدالملک به تاریخ پنجم محرم ۱۳۲۸، تقاضای بودجه‌ای درخور توجه برای وزارت جنگ و همچنین اعزام قشون به ولایات جهت انتظام و استقرار امنیت کرد. ضمناً شکایت کرد که ارباب حقوق کشوری به وسایل مختلف حقوق خودشان را وصول می‌کنند، اما نظامیان بلا تکلیف مانده‌اند و وزارت مالیه را مسئول نپرداختن حقوق آن‌ها برشمرد. سپهدار، همچنین به نایب‌السلطنه یادآور شد که انجمن‌های ولایات هم طبق اغراض شخصی خود فعالیت می‌کنند. (متما: ۵۷۴۸ - ۵۷۵۱ ق)

اختلافات سپهدار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری درباره تقسیم قدرت، روزبه‌روز شدت می‌یافت و تأثیر مشاجرات لفظی نمایندگان اعتدالی و انقلابی، جلسات مجلس شورای ملی را تحت تأثیر قرار می‌داد. مجاهدین طرفدار یا وابسته به جناح‌ها و سران مشروطه‌طلب نیز، خیابان‌های تهران را صحنه قدرت‌نمایی خود کرده بودند. دولت سپهدار، با این‌که در ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ استعفا کرد و با اصرار عضدالملک و عده‌ای از سران و بزرگان دولت و حکومت بار دیگر در اواسط آن ماه تشکیل شد، حالتی موقتی و بدون کاربرد داشت. نامه‌های اعتراضی پی‌درپی سپهدار - که حاکی از شکوه‌ها و گله‌مندی‌های او از اوضاع بود - همچنان مجلس و عضدالملک را نگران ساخته بود.

در اواسط جمادی‌الاول ۱۳۲۸، مجلس در این باره وارد مباحثه‌هایی شد و حتا چند کمیسیون برای مذاکرات راجع به بحران کابینه تشکیل داد تا کابینه‌ای مطمئن و هماهنگ با مجلس ایجاد شود. عضدالملک، اصرار داشت که هر کابینه‌ای تشکیل می‌گردد، فقط به ریاست سپهدار

تنکابنی یا سردار اسعد بختیاری باشد؛ زیرا این دو سردار بیش از دیگران خدمت کردند! این شیوه نگرش از رجلی که قسمت عمده زندگانی خود را در دوران استبدادی ناصری و مظفری سپری کرده بود، تعجبی ندارد. این طور برمی آید که سپهدار و سردار اسعد نیز از این موضع عضدالملک راضی بوده‌اند و خود را محور اصلی مسائل راجع به کابینه تلقی می‌کرده‌اند. (روزنامه مذاکرات مجلس، دوره دوم تقنینیه، جلسه ۲۸ جمادی‌الاول و جلسه جمادی‌الثانی ۱۳۲۸، صص ۲۶۹، ۲۷۲ و ۲۷۳)

جالب آن است که مجلس سرانجام به تقاضای آن دو، درباره ادامه مذاکرات در کمیسیونی که منجر به ایجاد یک کابینه جدید شود، رأی نداد. چرا که آن دو خان بزرگ، تقاضای اختیار و اقتدار بیش از پیش داشتند. این قضیه، عضدالملک را سرخورده کرد. سرانجام در رجب ۱۳۲۸، سپهدار تنکابنی - که حتا اعتدالیون نیز از بی‌ثباتی و خودخواهی‌های او خسته شده بودند - استعفا داد. با استعفای سپهدار تنکابنی از مقام رئیس‌الوزرائی، اغلب نمایندگان مجلس دوم - که از انقلابیون بودند - میرزا حسن مستوفی‌الممالک را نامزد آن مقام ساختند. در نیمه دوم رجب ۱۳۲۸، پس از تأیید عضدالملک، کابینه مستوفی‌الممالک رسمیت یافت. آمدن مستوفی‌الممالک - که دموکرات‌ها (انقلابیون سوسیالیست) حمایتش می‌کردند - سبب تشویق و تقدیر و تعریف آن‌ها از عضدالملک شد. (روزنامه ایران، شماره ۱۸۱، ص ۲)

البته نایب‌السلطنه را نه تنها دموکرات‌ها بلکه تقریباً تمام احزاب و اشخاص، چهره‌ای خوش‌نیت می‌شناختند و عده‌ای نیز به دنبال به دست آوردن دل نازک او برای دستیابی به اهداف خود بودند.

آخرین حادثه‌ای که دل عضدالملک را اندک مدتی قبل از مرگش به درد آورد، ترور سید عبدالله بهبهانی بود. روابط عضدالملک و بهبهانی صمیمانه بود (عضدالملک با تمام علما و روحانیون عالی‌مرتبه ایران و عتبات عالیات روابط حسنه داشت) و حتماً تحمل شنیدن خبر ترور آن روحانی برای او، همانند خبر اعدام شیخ فضل‌الله نوری ناگوار

بوده است. اما پس از متهم شدن دموکرات‌ها و بخصوص سیدحسن تقی‌زاده به ارتکاب این عمل (تقی‌زاده، ۱۳۶۲، صص ۱۵۵ و ۱۵۶)، با این که درخواست‌های زیادی از او برای دستگیری و مجازات تقی‌زاده شد، باز هم حسن‌نیت و اعتدال عضدالملک مانع موضعگیری علیه نامبرده یا هر محفل دیگری شد. (متما: ۲۲۵۶۹ق)

علیرضا خان عضدالملک، در تاریخ هفدهم رمضان ۱۳۲۸ درگذشت و در مرقد حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ص ۹۹)

میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله، از رجال وزارت خارجه، آورده است که عضدالملک نایب‌السلطنه، در مدت یک سال و نیم نیابت سلطنت، مجموعاً بیش از پانزده هزار تومان حقوق از دولت دریافت نکرد؛ در حالی که نایب‌السلطنه بعدی یعنی ناصرالملک، ماهانه چهار برابر حقوق رئیس‌جمهور فرانسه و آمریکای شمالی (هر ماه ده هزار تومان) به مدت چهار سال دریافت می‌داشت. (شقاقی، ۱۳۶۵، ص ۶۳)

نتیجه

هنوز به‌درستی معلوم نیست که چرا همه دولتمردان انقلاب مشروطه به نیابت سلطنت علیرضا خان عضدالملک رأی می‌دادند، آن هم دولتمردانی که بعضاً اندیشه‌های افراطی داشتند و معتقد به اقدامات اساسی برای تغییر نوع دولت و حکومت بودند. اما مسلماً شخصیت معتدل و روحیه کدخداشناسانه و ایلخانیگرانه او، نقشی اساسی در این باره داشته است.

اگر حساسیت زمانی بعد از فتح تهران را در نظر داشته باشیم، شاید بتوان گفت که عضدالملک گزینه خوبی برای مقام نیابت سلطنت بوده است. زیرا نامبرده با این که از لحاظ درک موقعیت سیاسی داخلی و خارجی به پای بسیاری از سیاستمداران ایرانی آن روز نمی‌رسید، اما وجود شخصیت شناخته شده و قدیمی او، باعث ایجاد آرامش و حس احترام گروه‌های مختلف سیاسی می‌گشت.

البته عمر این رجل قاجاری، پس از واقعه فتح تهران

بسیار کوتاه بود و بدانجا نرسید که شاهد تحولات بزرگ بعد از آن باشد. چه بسا اگر او چندین سال دیگر زنده می‌ماند، قضاوت کنونی درباره‌اش بسیار دیگرگونه می‌شد.



کتابنامه

۱. احتشام السلطنه، محمود (۱۳۷۶). *خاطرات*. (محمد مهدی موسوی، کوششگر). تهران: زوار.
۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۶۸). *المآثر و الآثار* (ج ۱). (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.
۳. ----- (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری* (ج ۳). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: طهوری.
۴. ----- (۱۳۴۵). *خاطرات*. (ایرج افشار، کوششگر). تهران: امیرکبیر.
۵. ----- (۱۳۶۷). *مرآت البلدان* (ج ۱ و ۳). (عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، کوششگران). تهران: دانشگاه تهران.
۶. ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *مکتوبات، اعلامیه‌ها، ... چند گزارش پیرامون نقش شیخ فضل‌الله نوری در مشروطیت* (ج ۲). تهران: رسا.
۷. تفرشی حسینی، احمد (۱۳۵۱). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. (ایرج افشار، کوششگر). تهران: امیرکبیر.
۸. تقی‌زاده، حسن (۱۳۶۲). *زندگی طوفانی*. (ایرج افشار،

کوششگر). تهران: علمی.

۹. دولت‌آبادی، علی محمد (۱۳۶۲). *خاطرات*. تهران: فردوسی-ایران و اسلام.
۱۰. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی* (ج ۳). تهران: عطار- فردوسی.
۱۱. شیبانی، ابراهیم (صدیق الممالک) (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*. تهران: علمی.
۱۲. عزیز السلطان (ملیجک ثانی) (۱۳۷۱). *روزنامه خاطرات* (ج ۲). (محسن میرزائی، کوششگر). تهران: زریاب.
۱۳. عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات* (ج ۳). (مسعود سالور، ایرج افشار، کوششگران). تهران: اساطیر.
۱۴. کربلائی، حسن (۱۳۶۱). *قرارداد رژی ۱۸۹۰ م. یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ق.* تهران: مبارزان.
۱۵. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان* (ج ۵). (علی اکبر سعیدی سیرجانی، مصحح). تهران: پیکان.
۱۶. مبارزه با محمد علی شاه (اسنادی از فعالیت‌های آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول) (۱۳۵۹). (ایرج افشار، کوششگر). تهران: توس.
۱۷. ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۵۵). *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*. (عبدالحسین نوائی، کوششگر). تهران: بابک.
۱۸. ممتحن الدوله شقاقی، مهدی و هاشم خان (۱۳۶۵). *رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری*. (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.

